

اقتصاد سیاسی

سرمایه مالی

پژوهشی در باب تازه‌ترین مرحله تحول سرمایه‌داری

رودولف هیلفردینگ

ترجمه احمد تدین | ویراستار: محمود صدری



انتشارات
دنیای اقتصاد

مؤلف سرمایه مالی	۹
در باب ترجمه انگلیسی سرمایه مالی	۱۱
علائم، اختصارات و توضیحات	۱۳
مقدمه چاپ فارسی	۱۵
پیش‌گفتار مؤلف	۲۹

بخش اول

پول و اعتبار	۳۷
فصل اول: لزوم پول	۳۹
فصل دوم: پول در فرایند گردش	۵۷
فصل سوم: پول به‌مثابه وسیله پرداخت: پول اعتباری	۹۷
فصل چهارم: پول در گردش سرمایه صنعتی	۱۰۷
فصل پنجم: بانک‌ها و اعتبار صنعتی	۱۳۱
فصل ششم: نرخ بهره	۱۶۱

بخش دوم

بسیج سرمایه: سرمایه خیالی	۱۷۵
فصل هفتم: شرکت سهامی	۱۷۷
فصل هشتم: بازار سهام	۲۲۱
فصل نهم: بورس کالا	۲۵۵
فصل دهم: سرمایه بانک و سود بانکی	۲۸۷

بخش سوم		
سرمایه مالی و محدود شدن رقابت آزاد		۳۰۵
فصل یازدهم: غلبه بر موانع برابرسازی نرخ‌های سود		۳۰۷
فصل دوازدهم: کارتل‌ها و تراست‌ها		۳۴۱
فصل سیزدهم: انحصارهای سرمایه‌داری و تجارت		۳۴۹
فصل چهاردهم: انحصارهای سرمایه‌داری و بانک‌ها		۳۷۹
فصل پانزدهم: تعیین قیمت توسط انحصارهای سرمایه‌داری و گرایش تاریخی سرمایه مالی		۳۸۵
فصل شانزدهم: شرایط عام بحران‌ها		۳۹۹
فصل هفدهم: علل بحران‌ها		۴۲۳
فصل هجدهم: شرایط اعتباری در روند چرخه کسب‌وکار		۴۳۷
فصل نوزدهم: سرمایه پولی و سرمایه تولیدی در دوره رکود		۴۵۹
فصل بیستم: تغییرات در خصلت بحران‌ها		۴۶۹
بخش پنجم		
سیاست اقتصادی سرمایه مالی		۴۸۷
فصل بیست و یکم: جهت‌گیری دوباره سیاست تجاری		۴۸۹
فصل بیست و دوم: صدور سرمایه و مبارزه برای قلمرو اقتصادی		۵۰۷
فصل بیست و سوم: سرمایه مالی و طبقات		۵۵۱
فصل بیست و چهارم: کشمکش بر سر قرارداد کار		۵۷۳
فصل بیست و پنجم: پرولتاریا و امپریالیسم		۵۹۷
واژه‌نامه		۶۰۷
نمایه		۶۱۵

فصل اول

تروم پول

جماعت تولیدگر انسانی در اصل ممکن است به یکی از این دو صورت شکل گرفته باشد: اینکه آگاهانه نظام یافته باشد و در این صورت محدوده آن می‌تواند خانوار خودسامان پدرسالار^۱ باشد، یا قبیله‌ای بر پایه اشتراکی، یا جامعه سوسیالیستی، اما در هر حال ارگان‌هایی ایجاد می‌کند که در مقام عوامل آگاهی اجتماعی عمل می‌کنند، گستره و شیوه‌های تولید را تعیین می‌کنند و به توزیع فرآورده اجتماعی تولیدشده میان اعضا می‌پردازند. با توجه به شرایط مادی و ساخته دست بشر در تولید، همه تصمیم‌ها درباره شیوه، مکان، کمیت و ابزارهای موجود مورد استفاده در تولید کالاها یا خدمات جدید بر عهده پدر خانوار^۲، و یا کمیسرهای محلی، منطقه‌ای یا کشوری جامعه سوسیالیستی است. تجربه شخصی پدر، دانش مربوط به نیازها و منابع مولد خانوار را در اختیار او می‌گذارد و کمیسرها هم می‌توانند دانش مربوط به نیازهای جامعه‌هایشان را از طریق آمارهای جامع سازمان‌یافته تولید و صرف کسب کنند. بدین ترتیب آنها می‌توانند با آینده‌نگری آگاهانه، تمامی زندگی اقتصادی جماعت‌هایی را که رهبری یا نمایندگی می‌کنند، با در نظر گرفتن نیازهای آنها شکل بدهند. یک یک اعضای چنان جماعتی در مقام اعضای جماعت تولیدگر. به تنظیم آگاهانه فعالیت تولیدی اقدام می‌کنند. در این جماعت‌ها فرایند کار و توزیع فرآورده‌ها تابع کنترل مرکزی است. مناسبات تولیدشان جلوه بی‌واسطه مناسبات اجتماعی است و مناسبات اقتصادی بین افراد را نظم اجتماعی و ترتیبات

اجتماعی تعیین می‌کند و نه تمایلات فردی. مناسبات تولید به‌عنوان روابطی که کلیت جماعت ایجاد کرده و مطلوب آن است، مورد پذیرش اعضا قرار می‌گیرد. اما در جامعه‌ای بدون چنین سازمان آگاهانه‌ای مسئله تفاوت دارد. چنین جامعه‌ای در شمار زیادی از افرادی حل می‌شود که در وابستگی متقابل با یکدیگرند و برای آنها تولید به جای آنکه موضوعی اجتماعی باشد امر شخصی است. به سخن دیگر، اعضا، همه مالکانی فردی‌اند که به حکم تحول در تقسیم کار ناگزیر به مراد به یکدیگرند. این مراد در چارچوبی عملی انجام می‌شود که مبادله کالاها نام دارد. تنها این عمل است که موجب ایجاد پیوندها در جامعه‌ای می‌شود که در غیر این صورت از طریق مالکیت خصوصی و تقسیم کار به شکل واحدهای جدا از هم درمی‌آید. مبادله، تنها و تا حدی به این دلیل که در ساختار اجتماعی نقش میانجی را بر عهده دارد، درونمایه اقتصاد نظری است. البته این نیز درست است که در جامعه سوسیالیستی هم ممکن است امر مبادله صورت گیرد اما چنان مبادله‌ای تنها پس از توزیع فراورده بر پایه هنجار مطلوب اجتماعی انجام خواهد شد. پس مبادله در اینجا صرفاً به‌کارگیری شخصی هنجار توزیعی جامعه و دادوستدی شخصی تحت تاثیر حالت‌ها و ملاحظات ذهنی است که نمی‌تواند موضوع تحلیل اقتصادی باشد. اهمیت آن از دید تحلیل نظری چیزی بیش از اهمیت مبادله اسباب بازی بین کودکان در مهد کودک نیست، مبادله‌ای است با ویژگی اساساً متفاوت از خریدی که پدران آنها در فروشگاه اسباب بازی انجام می‌دهند. این دومی، تنها یک عنصر از جمع مبادلاتی است که در آنها جامعه در مقام جماعت تولیدگر واقعا موجود، خود را تحقق می‌بخشد. جماعت تولیدگر باید در اعمالی همچون مبادله خود را بیان کند، چون جامعه که به خاطر مالکیت خصوصی و تقسیم کار از هم پاشیده است تنها از این راه، بار دیگر وحدت خود را بازمی‌یابد.

با همان استدلال که مارکس می‌گوید، یک کت در درون رابطه مبادله بیشتر ارزش دارد تا بیرون آن رابطه، ما هم می‌توانیم بگوییم اهمیت مبادله در یک زمینه اجتماعی به مراتب فراتر از اهمیت آن در زمینه اجتماعی دیگر است. [۱] مبادله، زمانی که عامل همبستگی را در جامعه‌ای فراهم کند که آن جامعه بر اثر مالکیت خصوصی و تقسیم کار از هم پاشیده است، اما اعضای آن هنوز به یکدیگر وابسته‌اند، به‌صورت نیروی متمایز اجتماعی درمی‌آید. امر تضمین فرایند زندگی

اجتماعی، تنها در جامعه‌ای از این دست امکان‌پذیر است. حاصل به انجام رساندن تمامی فعالیت‌های ممکن در چنین جامعه‌ای، آن چیزی است که شکل کامل آن را در جامعه کمونیستی، جامعه‌ای آگاهانه برنامه‌ریزی شده، جامعه‌ای با مقام‌های مرکزی، می‌شود دید: اینکه چه چیزی تولید شده است؟ به چه مقدار؟ کجا؟ و به دست چه کسانی؟ و خلاصه اینکه مبادله باید آن چیزهایی را به تولیدکنندگان کالا بدهد که مقام‌های جامعه سوسیالیستی به اعضا می‌دهند، مقام‌هایی که آگاهانه تولید را تنظیم می‌کنند، برای فرایند تولید برنامه‌ریزی دارند، و مانند آن. وظیفه اقتصاد نظری همانا کشف قانون حاکم بر این نوع مبادله و تنظیم روند تولید در جامعه تولیدکننده کالا است؛ درست همانند قوانین، فرمان‌ها و رهنمودهایی که در جامعه سوسیالیستی از سوی مقام‌های تنظیم‌کننده تولید ارائه می‌شود. توفیر این دو جزء در این است که در جامعه تولیدکننده کالا قانون اقتصادی به‌طور مستقیم از طریق به‌کارگیری فکر انسانی، بر تولید اعمال نمی‌شود بلکه عملکرد آن از مجرای قوت طبیعی است که به نیروی «ضرورت اجتماعی طبیعی» [۲] مجهز است.

ماده، علاوه بر این، باید به پرسش دیگری هم پاسخ بدهد: تولید باید توسط صنعتگری مستقل انجام شود یا کارفرمایی سرمایه‌دار؟ پاسخ این پرسش را باید در تغییر در مناسبات مبادله جست که از صورت تولید کالای ساده به تولید سرمایه‌داری تحول یافته است. خود امر مبادله هم، از لحاظ کیفی در نظام‌های اجتماعی متفاوت، مثلاً جامعه سوسیالیستی و جامعه تولید کالایی، فرق می‌کند. در جامعه تولید کالایی، امر مبادله از نظر کیفی یکسان است هرچند ممکن است نسبت کمی کالاهای مورد مبادله یکسان نباشد. در چنان جامعه‌ای عامل اجتماعی عینی شالوده مناسبات مبادله، یعنی **زعماد کار** اجتماعاً لازم آتجسم یافته در اشیاء مورد مبادله را تشکیل می‌دهد. اما در **جامعه کمونیستی**، تنها شالوده و پایه مبادله، برابرسازی ذهنی، و میل به برابری است. **در حد حالتی** مبادله امری صرفاً تصادفی است که نمی‌تواند موضوع احتمالی تحقیق **در اقتصاد نظری** باشد. و چون نمی‌تواند موضوع تحلیل نظری باشد بیشتر به قلمرو **زیوتسی** مربوط می‌شود. اما از آنجا که مبادله همیشه به‌عنوان نسبتی کمی میان دو **چیز** به نظر می‌آید، مردم تفاوت را متوجه نمی‌شوند. [۳]

1- natural social necessity 2- Socially necessary labour